

پایگاه های درازمدت نظامی امریکا در افغانستان و مصاحبه استاد نگارگر

بخش دوم

نقطه مرکزی سخن درین است که مشکل و طرف مخالف حکومت آقای حامد کرزی به اساس اظهارات تعداد زیادی از سیاستمداران و قدرت مندان بصورت غیر دقیق در حرکت طالبان خلاصه میشود. من به این باورم که نیروهای مطرح و قابل بحث و تأثیر گذار و مخالفین مسلح در افغانستان عبارت اند از حرکت طالبان، حزب اسلامی، سازمان القاعده، استخبارات نظامی پاکستان و بخشی از حلقهات سیاسی آن و حلقهات معین ایرانی.

بخشی ازین مخالفین اداره آقای حامد کرزی آنعده نیروهای اند که در حاکمیت آقای حامد کرزی در تمام حلقهات مهم اداره از همان آغاز بودند و هستند اما امتیاز بیشتر و بیشتر خواسته و به نحوی میخواهند نقش اوپوزیسیون را نیز بازی نموده و از ضعف اداره و زعامت حاکم استفاده بیشتر ببرند.

بخشی از مخالفین غیر مسلح اداره آقای حامد کرزی آنعده اند که خواهان حاکمیت و اخذ زعامت افغانستان اند و تلاش دارند اعتماد نیروهای نظامی خارجی را جلب کنند تا در افغانستان به قدرت رسانیده شوند.

مردم افغانستان خواهان ایجاد زعامت و اداره مشروع اند که خود بر کشور خویش مسلط شوند. مصالح و منافع افغانی در اولیت قرار گرفته و افغانستان نیز محل خطر برای جهان نباشد.

در مورد عساکر خارجی در کشور ثالث باید گفت که حتی در چوکات سازمان ملل متحد وجود عساکر خارجی را در کشور دیگر با مشکلات جدی و خطرات غیر قابل توصیف همراه میبینیم.

از جانب دیگر دنیا کوچک شده و اگر یک کشور تمام بودیجه خویش را صرف نیروهای نظامی و امنیت کند نه خواهد توانست امنیت خویش را به صورت مستقل تأمین کند.

ما و جامعه جهانی به ایجاد سیستم های دسته جمعی با قواعد و روش ها و اصول روشن ضرورت داریم. ما نمی توانیم مانند جزیره گسسته از جهان زندگی کنیم.

همکاری ها در تمام ساحات در جهان و بین جوامع بشری و جامعه جهانی و سیستم های دفاع دسته جمعی یک ضرورت عصر ما است.

فهم استقلال درحالیکه بشریت در عصر امروز مستقل مطلق نیست و شده نمی تواند بحثی است طولانی.

ما به عضویت خویش در جامعه جهانی، باعضویت خویش در سازمان های بین المللی به شمول ملل متحد، با گرفتن قرضه و قسمتی از استقلال خویش را از دست میدهیم.

لذا این مسایل را باید از زوایای بیشتر مورد غور و بررسی قرار داد و با تعمق بیشتر بر اساس منافع و مصالح کشور و مردم ما و صلح جهانی بررسی شود. باید درین راه به روش های پرگمتیک و انتخاب کمتر بد زیاد تر تأکید کرد. درین راه باید تصمیم گیرنده اصلی به اساس منافع و مصالح کشور و مردم ما و منافع و مصالح جامعه جهانی ملت افغانستان باشد.

“... چرا امریکا به پایگاه ها نیاز دارد؟ ...”

در تحلیل و دید بر مسایل باید واقع بین بود. بخشی از حقایق را اگر ما دوست داریم و یانه خارج از ذهن ما وجود دارند. مردم افغانستان در مبارزه و سقوط کمونیزم قربانی زیاد دادند و موارد زیادی است که مردم ما دارند مشکلات و پرابلم های دیگران را مانند میدان زور آزمایی دیگران حل و فصل میکنند و قربانی میدهند.

تعداد مخالفین مسلح ضد افغانی در حدود ۲۵ هزار تخمین میشود. درحالیکه حرکت طالبان پاکستانی چندین برابر ازین تخمین زده میشود. لذا مسأله حرکت طالبان و سازمان القاعده در افغانستان آغاز نشده و در افغانستان خلاصه و حل نخواهد شد. این پروسه بس طولانی و به جوانب و قضایای مختلف در جهان ارتباط دارد.

ما به زعامتی ضرورت داریم که به این زور آزمایی ها در افغانستان خاتمه بدهد.

ما به زعامتی ضرورت داریم که باین تراژیدی ملت ما را با اولویت دادن منافع و مصالح افغانی خاتمه بدهد و همچنان افغانستان محل خطر برای جهان نباشد.

امریکا ابرقدرت جهانی است. منافع، مصالح و متحدین دارد. برنامه های کوتاه مدت و طویل المدت سیاسی و اقتصادی دارد. بخاطر این منافع و مصالح خویش و حمایتی متحدین خود در جهان حضور نظامی دارد و این قابل فهم و درک نیز هم است.

«اگر منشور سازمان ملل متحد را در نظر بگیریم که اعضای سازمان ملل متحد حقوق مساوی دارند...» باید گفت که در اسامبله عمومی سازمان ملل متحد همان موضوعات مطرح شده میتواند که شورای امنیت آنرا در اجندا بگیرد. در سازمان ملل متحد اعضای دائمی شورای امنیت و دارنده حق ویتو و اعضای مؤقت شورای امنیت وجود دارند. در سازمان ملل متحد به استدلال مسؤلیت بیشتر صلاحیت بیشتر مطرح است و به همین استدلال حق ویتو مطرح میشود.

عدم برخورد عاجل و اپراتیفی سازمان ملل متحد بر مسایل داغ روز که صلح جهانی را نیز بخطر مواجه ساخته، پیچیدگی های اداری و تمایلات کشورهای عضو این سازمان که اکثریت آنرا در نیمه دوم قرن گذشته کشورهای رو به انکشاف و جهان سوم تشکیل میداد بارها موجودیت این سازمان را مورد سوال قرار داده و حتی طرح های مبنی بر لغو این سازمان نیز مطرح بوده.

سازمان ملل متحد در مسایل با استفاده از نیروهای ننگه دارنده صلح (فیس کیفر) و نیرو های ایجاد کننده صلح (فیس میکر) خویش مکلف به مداخله میباشد که آن مسأله و موضوع امنیت جهانی را مورد خطر قرار داده میتواند. سازمان ملل متحد دولت و حکومت بر حکومت ها نیست. این سازمان آن صلاحیت های را دارد که کشورهای عضو به آن تفویض میدارند.

با در نظر داشت تفصیل بالا گفته میتوانیم که کشورهای عضو سازمان ملل متحد در عمل و در موارد معین مطابق منشور سازمان ملل متحد دارای حقوق مساوی نیستند.

این سازمان چنانچه توقع می رود سازمان کاری نبوده و در عمل در موارد زیاد فیصله های وی عملی نشده و یا بی کفایت عمل کرده. فیصله های این سازمان در رابطه به شرق میانه، مسأله فلسطین و اسرائیل، افغانستان، بوسنیا و یوگوسلاویا و... عملی نشده و در موارد لکه های سیاه به تاریخ این سازمان گذاشته است. با آنهم این همه دلیل این شده نمیتواند که این سازمان ضرورت نباشد. برعکس این سازمان ضرورت جامعه بشری امروزی است که به اصلاحات جدی کاری و تشکیلاتی به صورت جدی ضرورت دارد.

«... در آنوقت جهان سه قطب به اصطلاح تقسیم شده بود. یک که افغانستان شامل آنها بود که در کنفرانس باندونگ دور هم جمع شدند و یک گروه بیطرف را تشکیل دادند و اینها قبول کردند منحیث یکی از عناصر مهم منفعت ملی خود را که ما بیطرف می باشیم و این بیطرفی به نفع ماست و ما از کمک هایی هر دو طرف استفاده میکنیم به شرطیکه در وضع داخلی ما غرض نگیرند و ما استقلال قضاوت خود را حفظ میکنیم...»

باید تأکید کرد که نسخه های دائمی غیر قابل تغییر وجود ندارند. نسخه و تجاویز و خوبی منفعت ها به اساس شرایط فرق میکنند. چنانچه گفته آمدیم جهان ما به سیستم های دفاعی دسته جمعی ضرورت دارد و من به تشکیل و تقویت ساختار های امنیت منطقی و جهانی تأکید دارم.

کار برای تقویت ساختار های امنیت سازمان ملل متحد، اپراتیفی شدن آن و استفاده مؤثر و بهتر از آن مطلوب، خوبتر و بهتر است. آرزو و تمنای اینکه کسی ما را کمک اقتصادی و سیاسی کند و به امور داخلی ما مداخله نکند و در قضاوت خویش مستقل باشیم. یک آرزوی خوب است اما غیر عملی.

در سیاست هدیه، تحفه و خیرات وجود ندارد. منافع است و مصالح. اینکه کی یا کی در کدام مراحل چه مصالح و منافع مشترک دارد اساس گپ و اساس سخن است.

ما به کمکهای تعریف شده و مشخص شده جامعه جهانی ضرورت داریم و درین کمکها باید منافع متقابل مطرح باشد. در غیر آن غیر عملی است. مفاهیم استقلال و عدم استقلال مطلب نسبی است و در موارد صرف و صرف مانند آرزو باقی میماند.

چنانچه گفته شد جهان تغییر کرده و در گذشته و در جنگ سرد ماندن و به آینده نیاندیشیدن و برای همکاری جوامع بشری و جامعه جهانی برای مقاصد مشترک کار نکردن ما را تاریخ زده میسازد.

درین راستا با جمع آوری و پهلوی هم گذاشتن واقعیت ها، حقایق و ارقام جدید باید قضاوت و اولویت های خویش را تعریف و راه خویش را روشن کرد.

درین راستا بصورت دوامدار و با محاسبات گذشته دشمن جستن و دشمنی کردن با این و یا آن کشور به اساس معیار ها و قضاوت های دیروز موضع گرفتن ما را جای نخواهد رسانید.

افغانستان با داشتن همسایگان قوی، ترکیب ملی که از عین گنله به اندازه و تعداد زیاد آن در خارج از سرحداتش زندگی میکنند همیشه دستخوش حوادث بس ناگوار شده. این ترکیب ملی کوچک داخل کشور متأسفانه در موارد زیادی عوض پُل شدن جهت کسب کمکها و اراده نیک همسایگان وسیله ناخوش آیند در دست همسایه ها قرار گرفته. در زمان اوج نظام کمونیستی در شوروی وقت هر پروژه ساخته شده توسط حریف سیاسی آن یعنی امریکا در افغانستان با کارشکنی عمال روسی همراه شده. این مجادلات در موارد برای افغانستان تباه کن بود و زعامت های این کشور نتوانستند درین راستا رسالت خوب ایفا بدارند. این وضع و بخشی از عوامل دیگر سبب شده که اولاد این مرز و بوم قربانی های فراوان داده و هنوز هم قربانی بدهند.

“...مناسبات امریکا و ایران چندان نورمال نیست، گاهی امریکا اسرائیل را تحریک میکند که مناطقی را که احتمال می رود ایران قصد ساختن بمب اتم داشته باشد بمبارد کند...”
درین مورد عرض کنم که مناسبات ایران و امریکا نورمال نیست. و این اسرائیل است که گاه گاه چنین افواها را براه میاندازد که مناطق مورد نظر اتمی ایران را بمبارد خواهد کرد. اما فکر میکنم که این احتمال در شرایط امروزی بسیار ضعیف و غیر عملی باشد.

“... ما یک کشور فقیر و بیچاره هستیم که از خود اقتصاد مستقل نداریم و دست ما بهرطرف دراز است بنا بر این درین شرایط موجود ما مجبور هستیم که با هر طرف یک نوع مناسبات کجدار و مریز داشته باشیم تا از کمک های آنها بهره برده بتوانیم ...”

با تأنید سخنان فوق میخوام در راه های رهایی متمرکز شوم.
افغانستان کشور فقیر نه، بلکه زعامت فقیر داشت و دارد. زعامت های قوی بنا بر مداخلات اجانب از بین برده شده اند. مفهوم استقلال اقتصادی در جهان امروز یک بحث قابل تمرکز و تعمق است و استقلال امروزی با مفاهیم دیروز استقلال اقتصادی در حالیکه جهان روز به روز بهم پیوند بیشتر و بیشتر میخورد یک بحثی است که مفاهیم آن به روشن شدن ضرورت دارند.

درین راستا بر علاوه دیگر مثلا برخورد ها و پالیسی های اقتصادی زمان مهاتما گاندی در هند دیگر جزء افکار تاریخ و زعامت های تاریخی است که در عصر امروز چندان قوت نخواهد داشت. طرح و نظر اینکه حتما باید حین خریداری جنس افغانی خریده شود تا جنس خارجی دیگر چسپ و قوت ندارد. همان جنس را مردم خواهند خرید که کیفیت بهتر داشته و ارزان باشد.

روابط و مناسبات با تمام جوانب بهیچ صورت با گرفتن پول نقد غیر قانونی توسط تمام مراجع دولتی افغانستان از بالا تا پائین و با معاملات منحنی قومی، سمتی بهتر شده نمیتواند.

کمکهای جهان و همسایه ها طوریکه در ده سال اخیر صورت گرفت و به مصرف رسید و میلیون ها میلیون پول به نام کمک بمرم افغانستان با اداره ناسالم و ضعیف و نا بکار و عدم موجودیت بسترهای لازم حقوقی به هدر داده شده، بهتر شده نمیتواند.

ضرورت است تا سیاست کدر، سیاسیت اقتصادی، ظرفیت های عدلی و قضایی و ساختارهای اداری کشور ریفورم، معقول و تجدید شده و درین راستا تغییرات لازم بعمل آید.

ساختار اداری کشور از بالا گرفته تا پائین باید به نحوی تغییر کند که پست های اضافی و تشریفاتی و حلقات وسطی اداره از بین برده شده و اداره بمرم نزدیک ساخته شود.

مردم باید مکتب، شفاخانه، سرک و پُل را از خود بدانند تا در صورتیکه کسی قصد خرابی آنرا کند ملت بر علیه شان قیام نموده و مانع شوند.

مردم باید حاکمیت را از خود بدانند و این تنها بخواست و آرزو که شرط اول کار است نمی شود. درین راستا باید قدم های عملی درست برداشت. ایجاد تعاریف و بسترهای لازم حقوقی برای این اهداف از عمده ترین قدمهای اولی است.

واضح است که موقف دولت ایران نسبت بوطن ما ثابت نبوده و در فکر منافع خود هستند! از جانبی هم سیاست دولت پاکستان، واضح و روشن است؛ آنها با روشهای دوگانه خویش که معیار آن منافع و مصالح خود شان است و در بالا تشریح نمودم در تحلیل نهایی به اعمالی دست میزنند که نفع خود شان باشد.

“...همزمان دولت افغانستان ...سرگرم فراهم کردن زمینه گفتگو با طالبان و شریک ساختن آنها در روند سیاسی افغانستان است، اما طالبان هرگونه گفتگو را با دولت افغانستان مشروط به خروج نیروهای خارجی از ین کشور میدانند... مذاکره بر اساس یکسلسله پرنسیب هایی میشود که هر دو طرف در آن پرنسیب ها اشتراک نظر داشته باشند... آیا طالبها همان سیاست قدیم خود را که در دوران اقتدار خود بکار بردند در افغانستان دوباره بکار میبرند یعنی دروازه مؤسسات تعلیمی را، دروازه شفاخانه ها و دروازه های دیگر را بروی زنان بسته میکنند،...چون تاکنون همه موضوع در عقب

برده در جریان است و هر تفاهم باسناد صداقت و خیر و منفعت وطن و مردم نباشد، دوامدار و موفق نخواهد بود!!!
از جانبی هم باید خاطر نشان ساخت که اگر نیروی طالبان حاضر ب مذاکره با دولت کرزی هم باشند و قتیکه خبر تأسیس پایگاه نظامی امریکا را در افغانستان بشنوند اونها از مذاکره تور میخورند و اصلا حاضر به مذاکره نمیشوند...”

درین بخش گفتنی ها زیاد است اما کوشش مکینم مختصر باشم:
مصالحه و مذاکره بمعنای رشوت دادن، از اصول تیر شدن، چوکی دادن حکما به مخالفین، پناهندگی دادن و تسلیم شدن بمقابل و نسخه جانب مقابل را بصورت حتمی قبول کردن نیست.
مصالحه و مفاهمه سیاسی در یک جامعه و بین نیروهای سیاسی توافق بر قواعد و طرز العمل هائیتست که در خانه مشترک برای گرفتن صحت و سقم نسخه های خویش از ملت که از کدام کارها و روشها استفاده کرد صورت میگیرد؟
بدون توافق بر این اصل که ملت برای نسخه حزب، سازمان و حرکت سیاسی مشروعیت میدهد ما بجای رسیده نمیتوانیم.
ملت افغانستان مسلمان است و انتخاب خویش را دارد. علماء و روحانیون درین راستا در انتخاب ملت را رهنمایی میکنند.
پیشتران و منورین جامعه از یک جانب بر گذشت و عفو، تفاهم نیک، اخوت و برادری دعوت میدارند اما از جانب دیگر ملت را بصورت دوامدار هشدار میدهند که کی ها بر سر شما این حالت را آوردند و باید در انتخاب بعدی خویش جداً متوجه بود که کدام نسخه ها و افراد را انتخاب بدارند.
عفو و گذشت به معنای فراموش کردن گذشته نیست. بگذار حرکت طالبان قدیم و نسخه هایش قدیم باشد. با آن چه کار دارید؟ ادعاها و استدلال هر یک متفاوت است. اگر کسی ادعا و طرح شما را که آنرا بهتر میدانید، قبول کرد خوب در غیر آن به ملت بگوئید که کدام نسخه به درد شما می خورد و کدام نسخه نمیخورد. به ملت تشریح کنید که در انتخاب آن تعیین کند که کی زمام امور را بدست بگیرد؟ باید برای نظامی کار کرد که اکثریت حاکمیت و اقلیت حقوق داشته باشد. اکثریت که ملت انتخاب میکند. شعارها و نسخه های که ملت نپذیرد و نخواهد سبب مرگ و نابودی آن حرکت و سازمان به خودی خود میشود. اما اگر ملت آزادانه انتخاب کرد در آنصورت باید به اراده ملت در داخل نورمهای عام قبول شده جامعه بشری احترام نموده و آنرا رعایت کرد.

و اما در مورد تعلیم و تربیه جناب اسحق نگارگر دانشمند فرزانه و عالم دینی موضع دین مقدس اسلام را در مورد بهتر میدانند و هدایات دین اسلام درین مورد روشن است:

علم را طلب کنید حتی در دورترین مناطق جهان - حدیث (اطلب العلم و لوکان فی الصین. حدیث)، طلب و آموزش علم فریضه است بر هر مسلمان و مسلمة (طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)، برابر نیستند کسانی که عالم و دانا اند با کسانی که نمیدانند (لایستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون - الایه)، و صاحبان علم را درجه داده ام (و اوتو العلم درجات)، کسیکه مرا حرفی آموخت مولای من است. (من علمنی حرفا فهو مولای) و ...
دهها هدایت و نصوص شرعی در مورد فضیلت علم و آموزش آن برای مسلمان سفارش شده است. یک مسلمان چطور میتواند مخالف علم و کسب علم، معلم و مکتب باشد؟

مسلم این است که در زمان حاکمیت طالبان توجیهاتی وجود داشت که امنیت لازم وجود ندارد و بعضی مکاتب سبب فتنه شده و امنیت آن در شرایط آن وقت گرفته شده نمیتواند. لذا بسته کردن بعضی مکاتب را تدبیر موقتی میدانستند. بهر صورت اگر چنین باشد و یا چنان راه شرع اسلامی روشن است و اینکه حرکت طالبان باز هم برنامه خویش را با تدبیر ضد دینی استوار ساخته میتواند و یا هم عملاً آنچه کنند که در زمان حاکمیت خویش کردند و یا به کردن آن مجبور بودند و یا چنین برنامه های داشته باشد. بگذار مشروعیت آنرا از ملت بدست آورد. مطمئناً با توضیحات بالا و نقش علماء و تبلیغ حق ملت مسلمان افغانستان راه اسلامی را انتخاب خواهند کرد.

لذا مذاکره و تفاهم نیک به آن مفهوم نیست که متأسفانه درین جا و آنجا بآن بصورت غیر دقیق تمرکز صورت میگیرد. تازمانیکه نیروهای سیاسی موجود در جامعه در نتیجه سیاسی کشور نماینده خویش را از طرق و مجاری مشروع نداشته باشند در آن کشور و جامعه صلح دوامدار مستقر بر قرار شده نمیتواند. اگر صلح میخواهیم باید این اصل را قبول کنیم.

تأکید میدارم:

مصالحه خیانت بوطن نیست. مصالحه تقسیم مال غنیمت بین حاکمیت و مخالفین نیست. مصالحه نجات از برادر کشی و خونریزی است. مصالحه کشیدن افغان هموطن از بازی های فریب کارانه دشمن و توافق به قواعد زندگی مشترک در خانه مشترک است. توافق بر اینست که مشروعیت حاکمیت از ملت بدست می آید.

بخاطر تحقق مصالحه از حسن تفاهم، حس خیر استفاده کردن، با خوش بینی لازم با گذشت و عفو موجه، با شناخت مقام و موجودیت خود و دیگران و با استفاده از تجارب دیگر جوامع بشری و کار برای احیای رشته های اعتماد و فهم لازم سیاسی و مسلکی مانند یک پروسه عملی شده میتواند.

به فهم من عملاً باید مسایل مطروحه و مورد بحث مذاکره و مصالحه به سه کتگوری تقسیم گردد:

مسایلی که همین حالا توافق ممکن است. مسایلی که در انتخابات روشن خواهد شد و مسایلی که بعد از انتخابات آزاد و شفاف و با داشتن مشروعیت نیروهای سیاسی در جامعه باید بالای آن توافق صورت گیرد.

این کشور و این ملت از افغانهاست! وجیبه اولاد این وطن است که باید صادقانه باهم تفاهم نیک نموده، وطن و اولاد آنرا از منجلا ب تبا ه کن و تراژی دی نجات داده و چاره اساسی را برای علاج اساسی آن جستجو و تحقق بخشند. نجاتی که در آن نجات جامعه جهانی و تحقق صلح در کشور ما، منطقه و جهان گردد.

پایان

د پانو شمیره: له ۵ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ